

مرکز مطالعات دفاع  
استراتژیک بی خشونت

# مبارزه بی خشونت و جنبش سبز ۲۰۰۹



## مبارزه بی خشونت

مبارزه بی خشونت بر اصل ساده ای استوار می شود و آن نافرمانی است. اصلی که به ما می گوید مردم همیشه اوامر حاکمانشان را اجرا نمی کنند و گاه قادرند به کارهایی دست بزنند که برایشان ممنوع کرده اند. زیردستان از قوانین زبردستان تخلف می کنند. کارگران با اعتصاب خود اقتصاد را فلج می کنند. بورکراتها از انجام دستورات ساده سرباز می زنند. دانشجویان از خطوط قرمزی که برایشان معین شده عبور می کنند. نیروهای انتظامی از سرکوب خودداری می ورزند و حتی دست به شورش می زنند. وقتی همه این اقدامات با هم رخ می دهند مردی که تا مدتی پیش از آن شاه یا ولی فقیه بوده در اندک زمانی تبدیل به شهروندی عادی می شود. قدرت سیاسی وقتی مردم حمایت خود را از آن دریغ کنند به سرعت از همان می پاشد. هرچند که تمام ساختار ارتش، وسائل نظامی، تانک ها و هواپیماها دست نخورده باقی بمانند. کارخانه ها، ظرفیت صنعتی و لوازم حمل و نقل ممکن است آسیب نبینند و شهرها حالت عادی خودشان را حفظ کنند. مردمی که بر مبارزه بی خشونت پای فشاری می کنند از حاکمان و دولت خود همکاری و همیاری انسانی اولیه و پایه ای را که هر دولت و سیستمی بدان نیازمند است، دریغ می کنند. اگر این کار را به دفعات کافی و مدت زمان لازم انجام دهند آن دولت و حکومت خلع ید می شود و فاقد قدرت خواهد بود. این، اصل اساسی و بنیادین عمل بی خشونت است.

« عمل بی خشونت » یک عنوان کلی است که روشهای مختلفی از اعتراض، عدم همکاری با دولت و مداخله در حوزه های ممنوع را شامل می شود. در همه این موارد کسانی که به مبارزه بی خشونت دست می زنند با انجام دادن کار ممنوعه یا خودداری از انجام کاری که دولت از آنها انتظار دارد، بدون دست زدن به خشونت فیزیکی حاکمان را به زانو در می آورند. باید توجه داشت که عمل بی خشونت در درجه اول « عمل » است. مبارزه بی خشونت در وهله اول « مبارزه » است و نمی تواند شامل انفعال، پاسیویته، مماشات و سازش باشد. بنابراین مبارزه بی خشونت نمی تواند برای پشت کردن بعضی افراد به تضاد و مبارزه ای که جریان دارد بهانهء موجهی باشد. این مبارزه وسیله، روش، یا تکنیکی است که کسانی که با تسلیم شدن به قدرت، سازش یا سکوت مخالفند برای اعمال قدرت خودشان انتخاب می کنند.

درباره مبارزه بی خشونت اشتباهات و توهامات رایجی وجود دارد. از جمله اینکه رفتار سیاسی در جریان یک تضاد را تنها به دونوع خشونت آمیز و غیرخشونت آمیز تقسیم می کنند. اشتباه دیگر این است که مردم هر مبارزه یا رفتاری را که خوب است و یا دوست دارند بی خشونت بنامند و هر چه را که پسندشان نیست خشونت آمیز لقب دهند. اشتباه رایج دیگر بخصوص در برخی از محافل سیاسی در ایران این است که انفعال را با مبارزه بی خشونت اشتباه می گیرند.

آقای جین شارپ (Gene Sharp) از معلمان و محققان معروف مبارزه بی خشونت، رفتار سیاسی در جریان یک تضاد را به شش گروه تقسیم می کند: « ۱. تلاش برای متقاعد ساختن طرف دیگر با گفتگو و استدلال و در نهایت سازش و آشتی؛ ۲. استفاده از روندهای صلح آمیز موجود و نهادهای در جامعه و آئین نامه ها و مقررات همراه با تهدید؛ ۳. خشونت فیزیکی علیه افراد؛ ۴. خشونت فیزیکی علیه افراد همراه با تخریب مادی؛ ۵. خشونت همراه با تخریب مادی؛ ۶. عمل بی خشونت؛ »

در تضاد بین مردم ایران با هیات حاکمه جمهوری اسلامی ما تا کنون شاهد هر شش گروه این رفتارها بوده ایم. گروه اول رفتاری بود که در خاتمی و اغلب هوادارانش به چشم می خورد. گروه دوم را هنگامی دیدیم که برخی از نمایندگان مجلس اصلاح طلب با به بن بست رسیدن اصلاحات راه تازه و فعال تری پیش گرفتند. گروه سوم و چهارم همیشه از سوی نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصی ها و اوباش اعمال می شود و گروه پنجم و ششم از سوی دانشجویان و مردم. هم مردم و هم هیات حاکمه ممکن است از یک یا چند روش همزمان استفاده کنند. آنچه اهمیت دارد درک این نکته است که اساسا تقسیم اصلی بین خشونت و غیر خشونت نیست، بلکه بین « عمل » و « انفعال » است. تفاوت بین مبارزه بی خشونت و شکلهای ملایم تر رویارویی یک تضاد مانند استدلال و متقاعد ساختن طرف دیگر، سازش، مصالحه و مذاکره بسیار مهم است.

همه این اشکال دیگر رویارویی ممکن است همراه با مبارزه غیر خشونت آمیز به کار گرفته شوند ولی نباید با آن اشتباه شوند. استدلال و گفتگو و مذاکره همه رفتاری « کلامی » هستند در حالیکه مبارزه بی خشونت رفتاری « عملی » است. برای مثال کارکنان جایی ممکن است بروند و از صاحب کار خود خواستار اضافه حقوق بشوند ولی عمل بی خشونت هنگامی است که از کار خودداری کنند تا وقتی که اضافه حقوق پرداخت شود. از همین رو سازش و مصالحه هم بخشی از مبارزه بی خشونت نیست.

مبارزه بی خشونت ممکن است به سازش یا مصالحه منجر شود یا نشود. این امر بستگی به روابط قدرت و موضوع مورد بحث دارد. مبارزه بی خشونت مثل « جنگ » رویارویی و مقابله با دشمن است. مبارزه بی خشونت به استراتژی دقیق و خردمندانه و تاکتیک های مؤثر و انتخاب نبردهای مؤثر و کلیدی محتاج است و از سربازانش شجاعت، انضباط و فداکاری می طلبد.

مشخصه دیگر عمل بی خشونت که احتیاج به تأکید دارد خصوصیت « فوق قانون اساسی » بودن آن است. یعنی کسانی که دست به عمل بی خشونت می زنند خود را به قوانین رایج و بخصوص قانون اساسی حاکم ملزم نمی دانند و به آئین نامه های رایج درون حکومتی تکیه نمی کنند، حالا چه این حکومت پارلمانی و چه غیر پارلمانی باشد. تصادفی نیست که تا زمانی که امیدی به اصلاح طلبان پارلمانی هست مبارزه بی خشونت اوج و رونق خود را نمی یابد.

انگیزه های مبارزه بی خشونت متفاوت هستند. برای برخی انگیزه این انتخاب مذهبی است و برای برخی یک تاکتیک گذرا محسوب می شود. اما در اغلب موارد این ملاحظات واقع گرایانه هستند که موجب این انتخاب می شوند. مردمی که سلاحی در اختیار ندارند در برابر هیأت حاکمه ای که ارتش، بسیج، نیروهای پلیس ضدشورش و نیروهای شبه نظامی مسلح و بی رحم دارد اگر واقع گرا باشند به مبارزه بی خشونت دست می زنند. شکست آنها در مبارزه خشونت آمیز با شرایط تسلیحاتی اینگونه نابرابر قطعی است، اما در جریان مبارزه بی خشونت به موقعیتی از نظر اخلاقی بالاتر دست می یابند و مبارزه را به میدانی می کشند که در آن از حریف به مراتب نیرومند ترند.

برخی تصور می کنند که هدف مبارزه بی خشونت آن است که نظر حاکمان را تغییر دهند و آنها را به قبول نظریات مردم وادارند تا آنگاه که نظر حاکمان تغییر کرد این تحول به تغییر در روابط منجر شود و ساختاری نزدیک تر به خواست مردم را جانشین سازد. اما در واقع همیشه هدف مبارزه بی خشونت این نیست. گاهی هدف مبارزه صرفاً تغییر حاکمان و نظام است بدون اعتنا به اینکه نظر حاکمان تغییر کند. از این دیدگاه مبارزه بی خشونت می تواند اصلاح طلب یا « برانداز » باشد و اصلاح طلبی یا براندازی مبارزه لزوماً تابع خصوصیت « بی خشونت » بودن آن نیست.

از آنجا که مبارزه بی خشونت مانند مبارزه جنگی و رویارویی ارتش ها نیاز به استراتژی و تاکتیک خاص خود دارد بررسی اجمالی نکات درباره متدها و تاکتیک و استراتژی می تواند برای مبارزان داخل کشور مفید باشد. عمل بی خشونت می تواند « منفی » یا « مثبت » باشد. در عمل منفی مردم با خودداری از انجام کاری مبارزه را گسترش می دهند و یا به حاکمان ضربه

وارد می کنند. به عنوان مثال شرکت نکردن مردم در انتخابات شوراها ضربه ای کاری بر همه محدودیتهای انتخاباتی از جمله نظارت استصوابی بود و در سوق دادن اصلاح طلبان به سوی اصلاح قانون انتخابات تاثیر مهمی داشت.

در عمل مثبت مردم دست به کاری می زنند که از آنها انتظار نمی رود. تظاهرات وسیع دانشجویان قبل از موعد ۱۸ تیر و غافلگیری حاکمان نمونه ای از عمل مثبت است. عمل بی خشونت نیز می تواند ترکیبی از « مثبت » و « منفی » باشد. متدهای مبارزه بی خشونت طیف وسیع و ناهمگونی را تشکیل می دهند. از فیلیپین تا لهستان، از دانمارک و مقاومت در برابر نازیسم تا هند و مبارزه با امپراطوری انگلیس متدهای مبارزه بستگی به شرایط اقلیمی و فرهنگی و ساختار مشخص روابط قدرت و ویژگی های اجتماعی حاکم و محکوم دارد. اما همه این متدها، اعتصابات و تحریم ها، تشکیل نهادهای موازی با دولت و نافرمانی باعث می شوند که حریف بهایی برای درگیری پرداخت کند و با پرداخت این بها تغییری اساسی و اجتناب ناپذیر در معادلات قدرت شکل می گیرد.

یکی از اولین نکاتی که باید درباره مبارزه بی خشونت و متدهای آن روشن کنیم این است که مبارزه بی خشونت هرگز جدا از خشونت و به تنهایی وجود نداشته است. در واقع اغلب خشونت بخش جدایی ناپذیر آن است. حتی زمانی که فعالان مبارزه بی خشونت با انضباط از دست زدن به هرگونه خشونت پرهیز می کنند طرف مقابل آنها اغلب به خشونت دست می یازد و یا به خاطر قدرت خارق العاده مبارزه بی خشونت که ناگهان ظاهر می شود خشونت را افزایش می دهد. حتی وقتی که یکی از طرفین حاضر نیست به خشونت دست بزند اغلب تهدید اینکه امکان درگیری خشونت آمیز وجود دارد بخشی از مقابله با قدرت است. حاکمانی که قصد سرکوب مبارزان غیر خشونت آمیز را دارند همیشه با این تهدید که مبارزه می تواند به خشونت وسیع و دوجانبه کشیده شود دست به گریبان هستند. در دوره مبارزه استقلال هند علیه انگلیس، دولت بریتانیا با خشونت های پراکنده ای روبرو بود و بایست محاسبه می کرد که در صورت سرکوب شدید گاندی و طرفدارانش ممکن است با شکلی از یک جنگ داخلی روبرو شود. حتی خود گاندی که اعتقادی عمیق و مذهبی و انضباطی آهنین در مراعات مبارزه بی خشونت داشت یادآوری این نکته را که در صورت سرکوب جنبش بی خشونت استقلال طلبانه با جنگ و خشونت گسترده روبرو خواهد بود، هرگز دون شان خود نمی دانست.

در مورد خاص ایران هم ما این واقعیت را به وضوح می بینیم. هیأت حاکمه به خوبی می داند که اگر مبارزه بی خشونت مردم ما را سرکوب کند باید بهای سنگینی بپردازد. این « تهدید خشونت آمیز » یک مؤلفه خارجی و یک مؤلفه داخلی دارد. در داخل ایران این خطر وجود دارد که مردم و بخصوص نسل جوان دیر یا زود در برابر سرکوب به خشونت روی بیاورند. از سوی دیگر با حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران در لحظه ای که رژیم جمهوری اسلامی سرکوب مخالفان را کامل کرده باشد بیش از هر زمان دیگر ممکن می نماید. تا زمانی که مخالفان سیاسی رژیم به کار و حیات مشغول هستند و برای بحران ایران هنوز راه حل سیاسی وجود دارد صبر و تامل دولت آمریکا با منافع سیاسی آن دولت هماهنگ است و منطقی می نماید. این دو مؤلفه خشونت هیچ کدام راه حل های دلخواه و ایده آل نیستند و بخت مردم ما را برای رسیدن به ثبات صلح و دموکراسی کاهش می دهند. اما وجود این تهدید ها و امکان واقعی تحقق یافتن آنها مبارزه بی خشونت را از نیرو و امکانات ویژه ای بهره مند می سازند.

نکته مهم دیگر درباره متدهای مبارزه بی خشونت این است که این متدها اغلب فی البداهه و در جریان مبارزه خلق می شوند و نسخه های از پیش نوشته شده ای برای آنها وجود ندارد. برای امکانات و متدهای این مبارزه دایره المعارف کامل و جهان شمولی نوشته نشده که با مراجعه به آن بتوان متدهای مورد نیاز را استخراج کرد. گاه به نظر می رسد به تعداد این متدها نمونه های تاریخی استفاده از آنها وجود دارد و صرف متد مبارزه موفقیت یا شکست آن را تخمین نمی زند. اگر روشن کردن چراغ اتومبیل ها و بوق زدن به نشانه اعتراض به رژیم و حمایت از دانشجویان باعث حمله نیروهای رژیم به اتومبیل های مردم و صرف انرژی عمده ای از نیروهای سرکوب با حداقل خسارات جانی از سوی اعتراض کنندگان بوده باید گفت این روش مبارزه موفقیت آمیز بوده است.

یکی از خصوصیات که باعث بالا رفتن شانس پیروزی مبارزه بی خشونت می شود استراتژیک بودن آن است. مبارزه استراتژیک همیشه بر نقشه و دستاوردهای کوتاه و بلند مدت مشخصی استوار است و با برنامه ریزی مرتب و مداوم بسته به واکنش های نظام و روحیه و مقاومت مبارزان جهت حرکت را تعیین می کند. مبارزه بی خشونت بدون استراتژی تنها با شانس و اقبال بلند است که به پیروزی می رسد و مانند جنگ و مبارزه خشونت آمیز محتاج تدوین و اجرای استراتژی است. هیچ فرمانده و ژنرال ارتشی سربازان خود را بدون نقشه و استراتژی و نقشه جنگ به میدان نمی فرستد، حتی اگر به برتری کامل نظامی خود ایمان داشته

باشد. استراتژی مبارزه بی خشونت بر اصول مشخصی بنا می شوند. این اصول را تجربه و تاریخ شکستها و پیروزیهای جنبشهای بی خشونت به ما می آموزند. تحلیل گران، محققان و رهبران مبارزه بی خشونت همه بر سر تمامی این اصول به جمع بندی های یکسانی نرسیده اند ولی بطور کلی می توان اصول این استراتژی را به سه گروه اصلی تقسیم کرد و مهمترین آنها را برشمرد. گروه اول این اصول ناظر بر « آغاز و توسعه یا گسترش » مبارزه بی خشونت هستند. دسته دوم به « درگیری » و « مقابله » می پردازند و دسته سوم گروهی هستند که « تجزیه و تحلیل و بررسی » مبارزه را شکل می دهند.

## ۱. اصول گسترش مبارزه

**\* اصل اول : اهداف عملی مبارزه باید از آغاز و دقیق و روشن اعلام شود.**

برای رعایت این اصل هم توجه به « عملی » بودن هدف و هم دقت و روشنی گفتار اهمیت دارد. مثلا اگر مبارزه ای هدف خود را رسیدن به « آزادی » اعلام کند با وجودیکه امروزه کمتر کسی با آزادی مخالفت علنی خود را ابراز می کند و این هدف می تواند برای گروههای مختلف اجتماعی جذاب باشد، ولی به عنوان یک هدف استراتژیک به اندازه کافی دقیق و روشن نیست. آزادی با نسبییت و ابهامی همراه است و اشکال متفاوت آن در نقاط مختلف دنیا و اندازه ها و امکاناتش برای مردم هر جا باعث می شود عنوان « آزادی » دست آویز هر گروهی و عذر موجه هر عمل و عکس العملی قرار گیرد.

« رفرا ندوم » در مقایسه با « آزادی » از دقت خاصی برخوردار است چون وقتی به « رفرا ندوم » فکی می کنیم بلافاصله سلسله ای از برنامه های عملی در ذهن ما شکل می گیرد. یعنی مشخص است ما می خواهیم همه مردم ما که در سن رأی دادن هستند طی انتخاباتی به پرسش واحدی پاسخ دهند و بنا به رأی مردم در این همه پرسش راه حل سیاسی مشخصی را بیابیم.

دقت و روشنی شعار « رفرا ندوم » را در مقایسه با شعار « آزادی » می توان به راحتی در عکس العمل و معاندت استبدادگران در این مورد تشخیص داد. آنگاه که پای آزادی به میان می آید مستبدان طرفدار حکومت می توانند سخن از وجود آزادی برانند و یا حتی مدعی شوند « آزادی واقعی » تنها برای مردم ما وجود دارد و نه در کشورهای غربی و مدعی دمکراسی. ولی در مقابل شعار « رفرا ندوم » خلع سلاح می شوند و تنها با خشونت فیزیکی سعی در سرکوب کسانی دارند که به مطرح کردن این شعار پرداخته اند. راه مقابله دیگر حاکمان با مخالفان وقتی سخن از رفرا ندوم می شود طرح « شبه رفرا ندوم » است. اصلاح طلبان می

خواهند فراندوم محدود به اختیارات رئیس جمهور، نظارت استصوابی یا مسأله ولی فقیه باشد. حتی آقای رفسنجانی چندی پیش بطور آزمایشی مسأله فراندوم برای برقراری رابطه با آمریکا را مطرح کرد. آنچه که می تواند بطور قاطعی شعار فراندوم را از این گونه دست اندازیهای حاکمان مصون نگاه دارد طرح شعار « فراندوم » بصورت « فراندوم برای تعیین رژیم » است. شعاری که عباس امیر انتظام برای اولین بار نزدیک به شش سال پیش در جامعه سیاسی ایران مطرح کرد دقیق تر کردن شعار فراندوم است.

**\* اصل دوم : قدرت سازمانی و سازماندهی باید گسترش یابد.**

مبارزه بی خشونت به سازمان نیرومندی احتیاج دارد. رهبران مبارزه در داخل ایران هر لحظه در خطر دستگیری، شکنجه یا مرگ قرار دارند. به همین دلیل رهبری مبارزه بایر « عمق » کافی را برای مقاومت داشته باشد به این معنا که در چهارچوب سازمان روشن باشد که در صورت دستگیری ایکس یا ایگرگ چه کسانی عهده دار مسؤولیت آنها خواهند شد.

وقتی مبارزه بی خشونت با نظامی مقابله می کند که بودجه هنگفتی را صرف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود می کند و برای تعلیم و تربیت بازجو و شکنجه گر و جاسوس دانشکده و برنامه منظم تسلیحاتی دارد مبارزان نمی توانند با سازمانهای علنی به رویارویی مستقیم با نیروهای سرکوب رژیم بپردازند. چنین رویارویی تلفات را افزایش می دهد و توسعه قدرت سازمانی و سازماندهی مبارزه را کند می کند. به نظر می رسد که در چنین شرایطی به جای سازمان واحد و علنی، هسته های مستقلی که ارتباطشان با یکدیگر سطحی و محدود است ولی نقشه عمل مشترک دارند، بهترین امکانات را در اختیار مبارزان قرار می دهد. در چنین حالی با گیر افتادن یکی از هسته ها، دیگر هسته ها زیر ضربه قرار نمی گیرند و تلفات و خشونت مبارزه پخش می شود. حجاریان زمانی گفته بود خرس را در دشت باید شکار کرد. این گفته که منظورش اجتناب از رویارویی مستقیم با حریف سنگین و زورمند است کاملاً درست است. حریف سنگین مسلح نمی تواند در آن واحد در همه جا حاضر باشد. اگر از « گرامشی » وام بگیریم برای مبارزه با این حریف باید جنگ « استراتژیک » به جنگ « تاکتیکی » تبدیل شود. یعنی به جای اینکه مانند یک ارتش هواداران را در صفوف یکپارچه و علنی به مقابله با نیروهای سرکوبگر بکشانیم باید دست به تظاهرات موضعی و همزمان زد. جوانان ما به تجربه آموخته اند که در تظاهرات همزمان و با استفاده از تلفن های دستی و ارتباط مستقیم با یکدیگر می توانند با حداقل تلفات از چنگ نیروهای سرکوبگر بگریزند. تلاش رژیم برای قطع این شبکه ارتباطی با از کار انداختن تلفن ها نیز از همین جا ناشی می شود.



وجه دیگر سازماندهی مبارزه بی خشونت تشکیل « بدنه » جنبش است. بدنه، شامل فعالانی است که در درگیریهایی خیابانی با رژیم تجربه بیشتری دارند و در واقع حالت چسب و سریشی را دارند که سازمان گسترده جنبش را به هم متصل نگاه می دارد. بدنه حداقل چهار فعالیت اصلی دارد :

۱) تصمیمات مهم و اطلاعات اساسی مبارزه را در طول دوران درگیری به همه مردم در سطوح مختلف می رساند. مثلا تظاهرات و بستن مغازه ها در شیراز به اطلاع بقیه کشور می رسد و یا شرح تظاهرات ناگهانی و غیرمنتظره در کرمان و یا درسهایی مقابله با عمال رژیم در تبریز، حتی تصمیمات کوچکی مانند انتخاب محل تظاهرات موضعی، توقف ترافیک و روشن کردن چراغ اتومبیل ها در اتوبان یا خیابان مشخصی نیز می تواند برنامه ریزی شده باشد و به اطلاع حامیان آن برسد. درست است که این تصمیمات گاهی بطور خودجوش اتخاذ می شود ولی هرچه که با برنامه ریزی و اطلاع رسانی بیشتر همراه باشد حریف را سریع تر به زانو می آورد.

۲) بدنه علاوه بر اطلاع رسانی وظیفه دارد توده مردم را در راه مبارزه بی خشونت متحد نگاه دارد و برای کنترل اعصاب و هیجانات به آنها یاری برساند. مردم حامی مبارزه باید در طول مبارزه اعتماد به نفس بیابند. اطمینان از پیروزی خود و سقوط حریف باعث گسترش مبارزه می شود. کسانی که برای رژیم کار می کنند باید اطمینان حاصل کنند که برایشان در صفوف ملت جایی وجود دارد و قربانیان آینده هرج و مرج، بی عدالتی و انتقامگیر نخواهند بود و هرچه زودتر به صفوف مردم و مبارزه بی خشونت بپیوندند.

۳) بدنه در عین حال بازوی جمع آوری اطلاعات برای طراحان و رهبری مبارزه بی خشونت است و باید دائما از میزان قوه مقاومت و روحیه مردم به آنها خبر بدهد. در جریان مبارزه گاهی نیاز به حمله و زمانی نیاز به عقب نشینی است. اگر حمله یا عقب نشینی بر اساس روحیه و مقاومت مردم و وضع واقعا موجود در خیابانها اتخاذ شود با یک تصمیم به موقع و درست موازنه نیروهای حاکم به هم می خورد و ابتکار عمل را در دست مبارزان قرار می دهد.

۴) بدنه گاهی مأمور می شود عملیات خطرناکی را انجام دهد که از عهده و توان مردم عادی حامی مبارزه بر نمی آید. مثلا زندانی کردن عده ای از اوباش و اعضای نیروهای انتظامی که به تظاهرات آرام مردم حمله کرده بودند و گروگان نگاه داشتن آنها و تسلیم

بعدی به مقامات امنیتی و پلیس کار بسیار خطرناکی بود ولی لازم بود که هم به رژیم و هم به اوباش آخرین گوشزدها انجام شود و اسطوره قدرت لباس شخصی ها شکسته شود. این حرکت بی سابقه رژیم را غافلگیر کرد و به عقب نشینی واداشت.

**\* اصل سوم : با جلب حمایت افکار عمومی خارجی و دولتهای دیگر نظام حاکم به انزوای سیاسی کشیده شود.**

مبارزه بی خشونت می تواند با تکیه بر اهداف مشخصی حمایت افکار عمومی و دولتهای خارجی را جلب کند تا نظام حاکم را در مقابل خواسته های ملی وادار به عقب نشینی کند. این بخش از استراتژی مبارزه غیر خشونت آمیز ایران شاید آسان ترین و قابل دسترس ترین آن باشد. چرا که پس از حادثه یازده سپتامبر با تحولات منطقه و حضور نظامی آمریکا در افغانستان، عراق، خلیج فارس و تاجیکستان جلب حمایت امریکا بسیار آسان است. دولت آمریکا از هر تغییر دمکراتیک در ایران حمایت و آنرا در راستای منافع آمریکا در منطقه ارزیابی خواهد کرد چرا که یک حکومت دمکراتیک با اجتناب از ماجراجویی در منطقه و پرداختن به اولویت های اقتصادی و سیاسی داخلی کشور به ثبات منطقه کمک می کند. اما برعکس کشور روسیه و انگلستان منافع بسیاری برای از دست دادن دارند. با تغییر دمکراتیک در ایران ارزیابی دوباره قراردادهای اقتصادی، احتمال لغو خریدهای کلان تسلیحاتی و حضور رقیبان صنعتی و نفتی امریکایی همه تهدیدهای جدی برای منافع آنهاست. از همین رو مبارزه بی خشونت باید با جلب حمایت افکار عمومی شهروندان روسیه و انگلستان و فشار این افکار عمومی بر سیاستهای دولتهای آنها روسیه و انگلستان را وادار کند دست از حمایت اقتصادی، سیاسی و نظامی دیکتاتوری بردارند. تظاهرات در برابر سفارتخانه های اروپائی و تظاهرات و فعالیت گسترده ایرانیان در اروپا می تواند در پیشبرد این استراتژی مثبت باشد.

**\* اصل چهارم : مبارزه بی خشونت باید به توسعه متدهای مبارزه بپردازد.**

از تظاهرات موضعی تا شعاردادن از روی پشت بامها، از روشن کردن چراغ اتومبیل ها و بوق زدن تا اعتصابات سراسری، از بستن خیابانها تا برداشتن حجاب متدهای مبارزه بی خشونت طیف وسیعی را دربر می گیرد. استراتژی مبارزه باید دائم متدها و روشهای تازه را کشف کند و به این طریق مرتب جبهه تازه ای در برابر نظام حاکم بگشاید. هر چه که متدهای مبارزه

گوناگون تر و تازه تر باشند احتمال غافلگیر کردن حریف و حفظ ابتکار عمل بیشتر است. در چنین شرایطی با کمترین مقدار قربانی می توان بیشترین نیرو و انرژی حریف را در مقابله با روش تازه به کار برد.

۲. اصول درگیری و مقابله :

### \* اصل اول : حمله به استراتژی رژیم برای تحکیم کنترل و قدرت

اوج اقتدار رژیم جمهوری اسلامی را باید در دوران انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۷۶ ارزیابی کرد. این تحلیل بر داده های مشخصی استوار است : اول اینکه مخالفان رژیم در برابر این انتخابات خلع سلاح شده بودند. همه کسانی که خواستار براندازی رژیم بودند و تحریم انتخابات را تبلیغ می کردند با شرکت میلیونی مردم و رئیس جمهوری محبوب روبرو شدند که در واقع شعارهای مخالفان را تحت عناوین جامعه مدنی، دموکراسی و امنیت اجتماعی در چهارچوب نظام مطرح کرده و از مردم با پیروزی شگفت آور انتخاباتی اش رأی اعتماد گرفته بود. اگر به سخنان رهبران اپوزیسیون در این دوره نگاه کنیم و گروههای ماجراجو و حاشیه ای را کنار بگذاریم بقیه همه به نوعی خود را در گفتگو یا رقابت با خاتمی می بینند. با آزادی مطبوعات در داخل کشور رادیوهای خارجی اهمیت خود را از دست دادند و بالاخره اینکه انزوای سیاسی ایران خاتمه پیدا می کند. اروپائانی که برای تبرئه کردن رژیم و دنبال کردن منافع اقتصادی خود به دنبال بهانه می گشتند انتخابات « خاتمی » و شرایط جدید سیاسی ایران را مرکز توجه و استدلال خود برای گسترده کردن روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم قرار دادند. حتی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بازرسی ویژه برای ایران الغا شد و بسیاری از طرفداران رژیم و آکادمیسین های وابسته به آن در خازج از کشور سخن از یک دموکراسی نوپا و یا « دموکراسی اسلامی » گفتند. تجزیه و تحلیل این دوره اقتدار و استراتژی رژیم برای تحکیم با استراتژی مبارزه غیرخشونت آمیز پیوندی ناگسستنی دارد چرا که اقتدار هر نظامی از آنجا ناشی می شود که برای حفظ و کنترل قدرت به سرکوب و خشونت نیاز نداشته باشد. هر چه که نیاز به سرکوب بیشتر می شود پایه های اقتدار یک نظام ضعیف تر می شود. سؤال اساسی این است که چرا و چگونه در کمتر از شش سال تمام اقتدار نظام جمهوری اسلامی چون برفی در برابر آفتاب تموز ناپدید گشت و آنگاه چگونه در کمتر از ۴ سال تمام رژیم جمهوری اسلامی چنین در نظر مردم خوار و بی اعتبار شد؟ جواب بدین سؤال در یکی از مهمترین تناقضاتی است که در دل نظام جمهوری اسلامی نهفته است و آن تضاد بین منافع « نظام » با منافع « حاکمان

« است. تمامی نظامهایی که به چنین تضاد غیر قابل حلی می رسند شکننده می شوند. یعنی آنگاه که شاه باید بین خود و نظام پادشاهی یکی را انتخاب کند ما به پایان رسیده ایم. زمانی که موفقیت اصلاحات در گرو خلع ید از مافیای حاکم است و تنها بیمه عمر نظام مرگ مافیاست اصحاب قدرت باید بین خود و نظام یکی را برگزینند. اگر به خلع ید از خود و اعمال حاکمیت مردم رضایت دهند پس از چندی از « جمهوری اسلامی » تنها نامی باقی می ماند و درونمایه نظام دچار تحول می شود و چنین شیری بی یال و دم و اشکم که دید؟ جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، نظارت استصوابی، اعدام و شکنجه، بدون زندانی سیاسی و با مطبوعات آزاد و احترام به حقوق بشر و قطع کردن دست مافیا از بیت المال ملت چگونه « جمهوری اسلامی » خواهد بود؟ بنا بر این اصحاب قدرت تصمیم گرفتند با تمام نیرو و امکانات خود در یک دوره ۷ شش ساله با کودتایی خزنده همه راههای اصلاح را ببندند و جوانان و مردم حامی آنرا سرکوب کنند. در چنین حالی اپوزیسیون و براندازی دوباره معنا پیدا کرد و جمهوری اسلامی دوباره به جاده بی بازگشت خود قدم نهاد. در چنین شرایطی که رژیم از طریق نیروهای سرکوب و به طریق فیزیکی یعنی گران ترین راه حل ممکن، به فکر آرام ساختن خیابانها و اعمال کنترل است، در ضعیف ترین نقطه خود قرار دارد ولو اینکه چنین سرکوبی در کوتاه مدت به برقراری سکوت و فضای سیاسی ترس و وحشت انجامد. از همین رو استراتژی مبارزه با تحکیم رژیم باید بدور از شتابزدگی و واقع بینانه باشد. استراتژی کنترل رژیم در حال حاضر بر سه پایه زیر استوار است : ۱) خشونت فیزیکی و سرکوب مردم در خیابانها و ایجاد رعب و وحشت بزور زندان و شکنجه ۲) شکاف انداختن میان دانشجویان و مردم با حمایت از خواسته های صنفی دانشجویان، رشوه های سیاسی دادن به آنان و همزمان سرکوب فعالان و مردم هوادار آنها و تلاش برای صنفی جلوه دادن کل جنبش دانشجویی ۳) تلاش برای شکاف انداختن بین صفوف مخالفان و بهره برداری از فقدان رهبری با تجربه و « کریزماتیک ». جمهوری اسلامی برای سرکوب تظاهرات و کنترل خیابانها از پنج نیروی مختلف استفاده می کند که عبارتند از بسیج، انصار حزب الله و لباس شخصی ها، نیروهای ضد شورش ( لباس پلنگی ها، گردانهای ویژه) و نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات. اگرچه این گوناگونی نیروهای سرکوب انعطاف پذیری خاصی برای رژیم ایجاد می کند و به آن قدرت مانور بیشتری می دهد از نقاط ضعف ویژه ای برخوردار است و آن تضاد بین این نیروها و عدم هماهنگی آنهاست. مبارزان جنبش بی خشونت که تا امروز تجربه گرانهایی از مقابله با این گروهها بدست آورده اند باید درباره آرایش و توان هر یک ، تضادهای درونی و رهبران آنها برآوردهای واقع بینانه ای به دست دهند، برنامه وسیعی برای تشویش شورش و نافرمانی در این نهادها ضرورت دارد تا یا به

صفوف مردم پیوندند و یا حداقل از سرکوب خودداری کنند. استراتژی مبارزه باید برای نافرمانی این گروهها انگیزه های نیرومندی بسازد و در شبکه های ارتباطی و فرماندهی آنها اخلاص کند.

### **\* اصل دوم : پایه های اجتماعی رژیم را باید از او گرفت.**

هر چه که از تعداد طرفداران رژیم کمتر می شود استراتژی رژیم برای کنترل و تحکیم قدرت آسیب پذیر تر می شود. بر همین روال هر چه که رژیم دایره سرکوب را وسیع تر می کند پایه های اجتماعی خود را بیشتر به مخاطره می افکند. وظیفه مبارزه غیر خشونت آمیز جلب این پایه اجتماعی هر قدر کوچک به جبهه مبارزه و همراهی با مبارزان است. یکی از نمونه های موفق این اصل را باید در حمایت نمایندگان مجلس از حرکت مبارزان جستجو کرد. نامه سرگشاده نمایندگان به خامنه ای و فرمان دادن به رهبر برای نوشیدن جام زهر بدون شک حکایت از حرکت یکی از پایه های اجتماعی رژیم ( نمایندگان مجلس، طرفداران و خانواده هایشان ) به سوی مبارزان دارد. این حرکت به دستگیری فرزندان و افراد خانواده آنها، با گسترده تر شدن سیاست سرکوب رژیم سریع تر نیز خواهد شد. این دستگیریها و سرکوب نیز به نوبه خود پایه های اجتماعی رژیم را ضعیف تر می کنند. در این نمونه که به دست دادیم گرفتن یکی از پایه های رژیم مستلزم دست یازی رژیم به خشونت بیشتر بود که امری محتمل و قابل پیش بینی به نظر می رسد. اما مبارزه غیر خشونت آمیز می تواند در این سربازگیری از پایه های اجتماعی رژیم ابتکار عمل را در دست گیرد و استراتژی معینی برای جذب آن داشته باشد.

### **\* اصل سوم : ضوابط و انضباط مبارزه بی خشونت را باید حفظ کرد**

با حمله های وحشیانه بسیج و لباس شخصی ها رژیم سعی می کند دانشجو را به عکس العمل خشونت آمیز تحریک کند. آنگاه که دوطرف درگیر مبارزه بی خشونت هستند دخالت گردانهای ضد شورش و سرکوب مشروعیت بیشتری می یابد. بخصوص که ضمن آن برای نمایش بی طرفی نیروهای انتظامی در مقابل دستگیری هر دهها نفر از مبارزان یکی دو نفر از لباس شخصی ها و بسیجی ها هم دستگیر می شوند. مبارزان بی خشونت باید برای حفظ ضوابط مبارزه بخصوص آنگاه که مبارزه وارد دوران دشوار و حاد خود می شود استراتژی و تاکتیکهای معین و از پیش تمرین شده ای داشته باشند. گاه حفظ این انضباط و

پیشبرد همزمان مبارزه اراده و آگاهی مبارزان و زمانی نیازمند تجربه مبارزاتی است. مبارزان بی خشونت مانند سربازان جنگی ( مبارزه خشونت آمیز) با تمرین های مبارزاتی، با شرکت در درگیری ها و آزمایش شیوه های مختلف به تجربیات گرانمایی دست پیدا می کنند. همانطور که سربازی که هشت سال در جبهه جنگ با عراق جنگیده از نظر تجربه و آمادگی معادل سربازی که هشت ماه در جبهه بوده نیست مبارزان بی خشونت نیز نیاز به کسب تجربه از میدان درگیری دارند. نوشتن و انتشار این تجارب برای سربازان جوان بس ارزشمند است. از این رو باید مبارزان دانشجو را به نوشتن خاطرات روزانه خود از درگیری ها و توصیف دقیق میدان درگیری و نقاط ضعف و قدرت دوطرف تشویق کرد.

۳. اصول بررسی و تجزیه و تحلیل :

#### \* اصل اول : تجزیه و تحلیل روزانه و ترسیم حرکت آینده

بررسی و تجزیه و تحلیل مبارزه بی خشونت نیاز به کار روزانه و مستمر متفکران جنبش دارد تا در هر مقطعی سطح تعمیم استراتژیک جدید را نسبت به وقایع اتفاق افتاده بسنجد و جهت حرکت آینده را واقع بینانه ترسیم کند. یکی از امتیازات مقابله بی خشونت با دستگاه سرکوب این است که حریف مانند مشت زن گول پیکرو سنگین وزنی است که اگر چه ضربه های نیرومند و کشنده دارد اما حرکتش کند است و قابلیت چرخش و حرکت سریع را ندارد و از سوی دیگر دستگاه سرکوب فقط برای یک مقصود و آن هم مبارزه خشونت آمیز و مقابله فیزیکی تعلیم دیده است. تجزیه و تحلیل روزانه و تغییر دادن جهت و مقدار ضربه گول را هر لحظه به سمت تازه ای می کشد تا وقتی که توان مقابله و جنگیدن او را پایین بیاورد و یا او را از روی استیصال به میدان های بیگانه و پرمخاطره بکشد. تجزیه و تحلیل روزانه و رساندن آن به دست تمامی مبارزان در سطوح مختلف نیز مانع از آن خواهد شد که مبارزان از وقایع و تحولات سیاسی کشور و منطقه عقب بیفتند و یا با شتابزدگی به تدوین استراتژیهای پیردازند که برای سطح رشد جنبش هنوز زود و خام به نظر می رسد.

## \* اصل دوم : استراتژی و تاکتیک، هم حمله هم دفاع

در تجزیه و تحلیل مبارزه غیر خشونت آمیز حمله و دفاع هر دو اهمیت دارند و بر تدوین استراتژی تأثیر می گذارند. در هیچ دوره از مبارزه بی خشونت تنها حمله یک پارچه به حریف و استراتژی او اهداف مبارزه را تعیین نمی کند. اگر مبارزان در تاکتیکهای مورد نظر خود تنها عملیاتی تهاجمی را منظور کرده اند و یا اگر تنها به دفاع پرداخته اند باید بار دیگر امکانات و شرایط را مرور کنند و با یکدیگر به مشورت درباره تاکتیک ها یا استراتژی جدید بپردازند. دفاع از یاران زندانی و تحصن به خاطر آزادی آنها را تنها با گشودن جبهه های اعتراضی تازه و تهاجم به اهداف استراتژیک حریف می توان پیش برد و گرنه پس از مدتی از مبارزه جز گروهی بی دفاع محصور در نقاط مشخص و محاصره شده باقی نمی ماند و شانس پیروزی و گسترش مبارزه بی خشونت کاهش می یابد.

## \* اصل سوم : تداوم در متدها و مبارزه بی خشونت

تداوم مبارزه بی خشونت موثرترین عامل پیروزی آن است و در واقع پیروزی آن بیش از اینکه به شدت و حدت مبارزه مربوط باشد به استمرار مبارزه ارتباط دارد. رژیم نیز به نحوی از این امر مطلع است و برای همین تلاش شدیدی برای فاصله انداختن بین تظاهرات و اعتراض ها دارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل و انتخاب جهت آینده تداوم مبارزه باید از اولویت خاصی برخوردار باشد. اگر استراتژی و تاکتیکی خاص می تواند به رژیم ضربهء موثر و هیجان انگیزی وارد کند اما باعث به خطر انداختن کارهای مهم جنبش و ساکت و آرام شدن موقت آن می گردد باید از زدن آن ضربه و توقف موقت بعدی آن پرهیز کرد. ضربه های کوچک ولی مستمر برای پیشبرد و گسترش مبارزه به مراتب مفیدترند. با آزمایش متدهای تازه مبارزان بی خشونت مجموعه ای از روشها دست پیدا می کنند که برای استمرار و گسترش جنبش از بقیه روشها مفید ترند. این روشها در میدان درگیری تجربه و کشف می شوند و برای آنها نسخه از پیش آماده شده ای نمی توان نوشت. آنچه که تجزیه و تحلیل مبارزان را غنی می سازد داد و ستد مستمر فکری و نشر اندیشه ها و راه یابی ها برای کل جنبش بی خشونت مردم ایران برای رسیدن به دموکراسی و حقوق بشر است.

منابع :

1. Gene Sharp, The Politics of Nonviolent Action - Extending Horizons Books, 1973
2. Krishnalal Shridharani, War Without Violence : A Study of Gandhi's Method and its Accomplishments, New York, 1939
3. Richard Gregg, The Power of Nonviolence, New York 1966
4. Peter Ackerman and Christopher Kruegler, Strategic Nonviolent Conflict, 1994
5. Thomas Schelling, Some Questions on Civilian Defense In Civilian Resistance as a National Defense, Penguin Books, 1969